

نقدی بر منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۸۴/۵/۱

تاریخ تأیید: ۸۴/۶/۲

ناصر قربان نیا

عضو هیئت علمی دانشگاه مفید

چکیده

شورای محترم عالی انقلاب فرهنگی منتشری با عنوان «منتشر حقوق و مسئولیت‌های زنان در جمهوری اسلامی ایران» به تصویب رسانده و آن را یک سند مرجع در سیاستگذاری امور فرهنگی و اجتماعی و نیز مبنای معرفی و تبیین جایگاه زن در نظام جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین‌المللی تلقی نموده است. اصل این اقدام و تلاش تدوین کنندگان پیش‌نویس منشور ستودنی است، اما شایسته بودن یک اقدام هرگز مانع نقد و بررسی مقاد آن نمی‌شود. در این نوشته کوتاه سعی شده است مهم‌ترین ابرادهای وارد بر منشور بیان گردد. واژگان کلیدی: حقوق زنان، سیاستگذاری، قانون نگاری.

مقدمه

شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسه مورخ ۱۳۸۳ / ۶ / ۲۱ خود به پیشنهاد شورای فرهنگی و اجتماعی زنان، «منتشر حقوق و مسئولیت‌های زنان در جمهوری اسلامی ایران» را به عنوان یک سند مرجع در سیاستگذاری امور فرهنگی و اجتماعی در سه بخش و پنج فصل و ۱۴۸ بند به تصویب رساند. این منشور که به صورت ماده واحده از تصویب شورای مزبور گذشته است، کلیه دستگاه‌های ذیریط را مکلف نموده بر حسب وظایف دستگاهی و سازمانی جهت سیاستگذاری، اتخاذ تدابیر قانونی، تصمیمات و برنامه‌ریزی راجع به زنان، قواعد و اصول مندرج در این منشور را رعایت نمایند. این منشور همچنین مبنای معرفی و تبیین جایگاه زن در نظام جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین‌المللی تلقی گردیده است.

در مقدمه تأکید شده است که «این منشور اهتمام بر تبیین حقوق و تکالیف زنان در اسلام داشته و مبنی بر قانون اساسی، اندیشه‌های والای بیان‌گذار جمهوری اسلامی و رهبر معظم انقلاب و با بهره‌گیری از سند چشم‌انداز بیست ساله و سیاست‌های کلی نظام و با لحاظ قوانین موجود و خلاصه و کاستی‌های آن و به منظور تحقق عدالت و انصاف در جامعه زنان مسلمان می‌باشد».

شورای فرهنگی و اجتماعی زنان نهادی است که توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی با هدف سیاستگذاری در مسائل فرهنگی و اجتماعی زنان و ایجاد هماهنگی‌های لازم در این زمینه ایجاد

شده است. برخی از وظایف و اختیارات این شورا عبارت است از: «تدوین سیاست‌های لازم به منظور ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و تسريع در بازیابی ارزش و کرامت انسانی و تأمین حقوق همه جانبه زنان بر پایه موازین اصیل اسلام، تدوین سیاست‌های لازم به منظور شناخت و ریشه‌یابی و مقابله با مظاهر منحط فرهنگ‌های یگانه و انحرافات اخلاقی و نیز زدودن بقایای بینش‌های متحجر که به نام مذهب در جامعه وجود دارد و آثار ستم و تبعیض که از دوران نظام طاغوتی بر جامعه بانوان تحمیل شده است، بررسی زمینه مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و رفع مشکلات و موانع موجود در راه گسترش این گونه فعالیت‌ها و برنامه‌ریزی برای تقویت هر چه بیشتر نهاد خانواده».

نظر به جایگاه رفیع شورای عالی انقلاب فرهنگی که شخصیت‌های برجسته فرهنگی کشور عضویت آن را دارند و تحت ریاست رئیس جمهور فعالیت می‌کند، موقع بیشتری از مصوبات آن می‌رود. این نوشته با اذعان به پارهای از نکات مثبت منتشر، به نقد آن پرداخته، مهم‌ترین ایرادهای وارد بر آن را بازگو می‌کند. قبل از ورود به مباحث اصلی مطرح در منشور بیان دونکته ضروری است:

الف) تصویب در قالب ماده واحد: شورای عالی انقلاب فرهنگی یا هر نهاد سیاستگذار علی‌الاصول حق دارد به نهادهای کارشناسی خود اعتماد کرده و آن را چه آنان با دید کارشناسانه تدوین نموده‌اند در قالب ماده واحد به تصویب رساند، اما بی‌تردید این شیوه از آسیب‌هایی رنج می‌برد، بی‌تردید اگر منشور به صورت تفصیلی و بند به بند در شوراً مورد بحث و گفت‌وگو قرار می‌گرفت اشکالاتی که به نظر صاحب این قلم می‌رسد از نگاه تیزیین اعضای آن مخفی نمی‌ماند.

البته این ترتیب در نهادهای دیگر هم‌گاه، به صورت استثنایی رخداده است، مثلاً بخش مهم قانون مدنی در سال ۱۳۱۳ در قالب ماده واحد به تصویب رسید. قانون مجازات اسلامی که هم از حیث شکل و هم از حیث محتوا دارای اشکالاتی است هرگز در صحن علنی مجلس به بحث گذاشته نشده است، بلکه برای دومین بار به صورت آزمایشی مجلس اجازه اجرای آن را صادر کرده است. قانون مزبور قانون آزمایشی مصوب کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس است که مطابق قواعد حقوقی تنها به طور مؤقت و به صورت استثنایی و اضطراری قابلیت اجرا دارد، بی‌تردید سیاستگذاری نیازمند دقت و تأمل بیشتری است.

ب) تناسب اندک مفاد منشور با سیاستگذاری: هرچند منشور «سند مرجع در سیاستگذاری در امور فرهنگی و اجتماعی» نامیده شده است، تناسب مفاد آن با سیاست اندک است، اگر نگوییم آن چه نگاشته شده است اساساً سیاستگذاری نیست. منشور به قانون‌گذاری شباهت بیشتری دارد تا سیاستگذاری.

اگر قرار است شورای انقلاب فرهنگی سیاستگذاری کند طبعاً می‌باشد سیاست‌های کلی را تدوین نماید؛ تدوین سیاست در ۱۴۸ بند توسط شورا؟! از جای جای منشور از مقدمه تا متن چنین بر می‌آید که تدوین‌کنندگان تفکیک چندانی میان قانون‌گذاری و سیاستگذاری قابل نبوده‌اند. عبارات ذیل به خوبی این ادعا را روشن می‌کند:

«منشور... با تکیه بر شناخت و ایمان به خداوند متعال و با هدف تبیین نظام‌مند حقوق و مسئولیت‌های زنان... تدوین گردیده است.» (ص ۱)

«آیا تبیین نظام‌مند حقوق و مسئولیت‌ها» را می‌توان سیاستگذاری دانست؟

«از آن جا که این منشور فقط در صدد بیان حقوق زنان می‌باشد حقوق سایر اقشار اجتماعی در آن ذکر نشده است...» (ص ۲ و ۳) تأکید بر این است که منشور تنها میان حقوق زنان (و مسئولیت‌ها) است. آیا تبیین حقوق یعنی سیاستگذاری؟

برخی از وظایف شورای فرهنگی – اجتماعی عبارت است از: تدوین سیاست‌های لازم به منظور ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و تسريع در بازیابی ارزش و کرامت انسانی و تأمین حقوق همه جانبه زنان بر پایه موازین اصیل اسلام، تدوین سیاست‌های لازم به منظور شناخت و ریشه‌یابی و مقابله با مظاهر منحط فرهنگ‌های بیگانه و انحرافات اخلاقی... .

آیا این منشور سیاستی است که زمینه مساعد برای رشد شخصیت زن فراهم می‌کند؟ بازیابی ارزش و کرامت انسانی را تسريع می‌بخشد؟ مگر شخصیت و کرامت انسان تنها با تبیین حقوق و مسئولیت‌های آنها تحقق می‌یابد؟ این منشور زمینه مساعد برای تأمین حقوق همه جانبه زنان بر پایه موازین اسلام را ایجاد کرده است؟ اساساً تأمین همه جانبه حقوق بدون توجه به ضمانت اجرا امکان‌پذیر است؟ منشور خود تأکید دارد که در صدد بیان نحوه اجرای حقوق نیست. بدون بیان نحوه اجرا حقوق همه جانبه چگونه تأمین می‌گردد؟ سیاست‌های لازم به منظور شناخت و ریشه‌یابی و مقابله با مظاهر منحط فرهنگ‌های بیگانه و انحرافات اخلاقی در کجا منشور وجود دارد؟ هر چند نام منشور «منشور حقوق و مسئولیت‌ها» است. (تدوین سیاست لازم برای زدودن بقاوی‌بینش‌های متحجّر که به نام مذهب در جامعه وجود دارد و آثار ستم و تبعیضی که از دوران نظام طاغوتی بر جامعه بانوان تحمیل شده که...) که از وظایف شورای فرهنگی اجتماعی زنان است ولی در کجا این منشور یا منشور دیگر آمده است؟ تدوین این منشور گویا از سال ۱۳۶۷ آغاز شده و این انتظار نامعقولی نیست که باید در این دوره بسیار طولانی، سیاستگذاری همه جانبه در حوزه زنان صورت می‌گرفت.

اماً اشکال‌های این منشور را در چند محور کلی جای داد که به اختصار در این نوشته به بیان آنها می‌پردازیم.

۱- مبانی و اصول

توجه به مبانی را باید از حسن‌های منشور دانست، اماً متأسفانه هیچ تناسبی میان مبانی ذکر شده و حقوق و مسئولیت‌های مندرج در منشور وجود ندارد، بلکه بر عکس از این مبانی که به رسمیت شناخته شده برابری میان زنان و مردان در حقوق و مسئولیت‌ها نتیجه می‌شود، به تصریح منشور «مبانی اساسی منشور بر این اعتقاد بنیادین استوار است که در اسلام زن و مرد در فطرت و سرشت، هدف خلقت، برخورداری از استعدادها و امکانات، امکان کسب ارزش‌ها، پیشگیری در ارزش‌ها و پاداش و جزای اعمال فارغ از جنسیت در برابر خداوند یکسان می‌باشدند و فقط به واسطه رشد همه جانبه انسانی در سایه دانش و علم، تقویت الهی و ایجاد جامعه‌ای شایسته بر یکدیگر مزیت دارند».

تردید نمی‌توان کرد که از این مبانی برابری زن و مرد در حقوق و تکالیف به دست می‌آید نه حقوق و مسئولیت‌های نابرابر که منشور مشحون از آن است. بنابراین آن چه به عنوان مبانی ذکر شده است اساساً نمی‌تواند مبانی این منشور باشد.

ذیل عنوان «مبانی و اصول» در ادامه به تفاوت‌های طبیعی میان زن و مرد اشاره شده و همین تفاوت‌ها منشأ تفاوت‌های حقوقی دانسته شده، است بی‌آن که روش شود چگونه و چرا تفاوت طبیعی به رغم برابری در فطرت، هدف خلقت، بهره‌مندی از استعدادها و امکانات و... منشأ تفاوت‌های حقوقی است.

نکته دیگر این است که تصریح شده است: «به جهت اشتراک زن و مرد در حقیقت انسانی، در بیشتر موارد زن و مرد در نظام حقوقی اسلام از حقوق و مسئولیت‌های یکسان برخوردار می‌باشد». پرسش این است که آیا اشتراک زن و مرد در حقیقت انسانی، اختلاف در حقوق و مسئولیت‌ها را نتیجه می‌دهد؟ ما به هیچ روی به برابری به معنای تشابه قابل نیستیم و اختلافات طبیعی و نیز تفاوت در پاره‌ای از حقوق و مسئولیت‌ها را غیرقابل انکار می‌دانیم، سخن در این است که مبانی دیگری باید برای این اختلاف‌ها جست و جو کنید. البته بر این باور هم نیستیم که حقوق انسانی زن و مرد متفاوت است، حق‌هایی که به انسانیت انسان برمی‌گردد نمی‌تواند بین انسان‌ها متفاوت باشد. در حالی که در منشور تأکید شده است: «در اندیشه اسلامی، زنان و مردان در حقوق انسانی خویش عموماً مشترک می‌باشند». ظاهرآ مراد از عموماً، تماماً نیست یا دست کم دارای ابهام است.

نکته دیگر در خصوص مبانی این است که تلاش شده است در بخشی کوتاه اختلاف حقوقی زن و مرد توجیه شود در حالی که در منشور اساساً مقایسه‌ای صورت نگرفته و سخن از اختلاف میان زن و مرد نیست. نکته پایانی در این قسمت این که عنوانی که در صفحه سوم برگزیده‌اند «اصول و مبانی» است. در حالی که اثری از اصول حاکم بر این منشور نیست، مگر آن که از اصول و مبانی یک معنا اراده شده باشد که نادرست بودن آن نیازمند توضیح نیست.

۲- ذکر مسئولیت به طور ناقص

یان مسئولیت‌ها در کنار حقوق بدواً به عنوان حسن منشور جلوه می‌کند، اماً با نگاه عمیق و دقیق به بندهای ۱۴۸ گانه منشور با فدان سیاق واحد در بیان مسئولیت‌ها مواجه می‌شویم. معلوم نیست با چه میزانی در مواردی بر مسئولیت زنان تأکید شده و در مواردی که بعضاً مهم‌ترند سخنی از مسئولیت نیست. گذشته از آن که مسئولیت‌های بیان شده در کنار حق‌ها به گونه‌ای است که شاید نیازمند بیان نبود، در بند اوّل از حق برخورداری از حیات شایسته و تمامیت جسمانی و مسئولیت محافظت از آن در مقابل هر گونه بیماری، حادثه و تعدی سخن به بیان آمده است. اماً آیا انسان در برابر حق حیات دیگران مسئولیت ندارد؟ تعهد به نکشن دیگران مسئولیت هر انسانی نیست؟ در بند دوم خلاف بند اوّل رفتار شده است: «حق برخورداری از تکریم و مسئولیت رعایت آن برای دیگران». گویی انسان نسبت به حیات خود حق و مسئولیت دارد ولی نسبت به حیات دیگران مسئول نیست ولی برعکس نسبت به کرامت خود حق دارد و تنها نسبت به کرامت دیگران مسئولیت، در حالی که ارزش کرامت انسان کمتر از حیات او نیست. چنان که انسان نمی‌تواند حیات خود را سلب کند، کرامت خود را نیز نمی‌تواند زایل سازد. آزادی اراده با تمام اهمیتی که در اعمال حقوقی دارد محکوم حق حیات و حق کرامت انسانی است.

در بند ۳ بر حق آزادی اندیشه و مصنوبیت از تعرض تأکید شده است. آیا انسان در برابر آزادی اندیشه دیگران مسئولیت ندارد؟

همچنین است بند ۵ که از مصنوبیت جان، مال و حیثیت زنان و زندگی خصوصی آنان از تعرض غیرقانونی سخن گفته است.

در بند ۱۱ مصنوبیت زنان از ضررها مادی و معنوی را یادآور شده بدون این که از تعهد آنان نسبت به عدم اضرار به دیگران ذکری به میان آورد.

در بند ۴۱ می‌گوید: «حق برخوردی از فسخ نکاح در صورت تدلیس و عیوب مقره و اخذ خسارت در تدلیس». آیا منحصرآ در نکاح تدلیس از ناحیه مرد صورت می‌گیرد و در منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان نباید از تعهد زن به عدم تدلیس و مسئولیت او در پرداخت خسارت در صورت تدلیس سخن گفته شود؟ البته ما بیان این مسائل را به این شکل تفصیلی مناسب نمی‌دانیم ولی تدوین‌کنندگان منشور که این مشی را برگزیده‌اند باید در همه جا از آن تبعیت کنند. در بند ۴۸ از حق بهره‌مندی از بهداشت و اطلاعات و آموزش‌های مورد نیاز سخن رفته است. آیا زن نسبت به کسب اطلاعات و آموزش‌های بهداشتی مسئولیت ندارد؟ اگر ندارد چرا در بند ۶۰ زن را صاحب حق و مسئولیت در کسب و افزایش آگاهی نسبت به شخصیت و حقوق خویش دانسته‌اند و در بند

۶۳ ارتقای بینش، منش و کنش دینی و انسانی را حق و مسئولیت زن دانسته‌اند؟ و نیز در بند ۷۱ آگاهی و کسب مهارت‌های لازم در مدیریت خانه و... مسئولیت زن تلقی شده است؟ از این ناهمانگی‌ها در منشور فراوان یافت می‌شود.

۳- احوالهای پرشمار به موازین شرع و قوانین عادی

منشور به مثابه یک سند مرجع در سیاستگذاری باید از احوالهای پرشمار به موازین شرع و قوانین عادی پرهیز می‌نمود. فرض آن است که شورای محترم عالی انقلاب فرهنگی با استفاده از شرع و قانون اساسی سیاست‌هایی را به صورت شفاف و روشن ترسیم نموده و نهادهای مقننه، مجریه، قضائیه و سایر دستگاه‌های موجود در کشور را مکلف نموده است بر پایه آن عمل کند. آیا معقول است سیاستگذار به تابعان خود بگوید شما باید از سیاست‌هایی که من ترسیم کرده‌ام پیروی کنید اما خود مکرر به آنان ارجاع دهد؟ منشوری که از حقوق زنان سخن می‌گوید به واقع باید برای خود حق تقدم و اولویت قابل باشد، چنان که باید تفسیر و قرائت خود از شرع را ارائه کند و از نهادهای پیرو اگر حق سیاستگذاری دارند بخواهد از او پیروی کنند.

منشور در بند ۹۰ می‌گوید: «حق برخورداری از ماترک متوفی و وصایای مالی آن طبق قوانین اسلامی». اصلاً تمام سخن همین است، در منشور باید همین موارد ترسیم می‌شد. در فروع مسئلله ارث بین فقیهان امامیه اختلاف فتو و وجود دارد. بر پایه برخی فتاوا زنان بهتر به حقوق خود نایل می‌شوند براساس سیاست منشور، قوانین اسلامی یعنی کدام؟

در بند ۹۹ تصریح می‌کند: «حق مالکیت بر اموال و دارایی شخصی و بهره‌برداری از آنها با رعایت حدود شرعی و قانونی»، خوانند منشور که انتظار شفافیت بیشتر دارد حق دارد بپرسد حدود شرعی کدام است؟ در بند ۱۱۴ بر حق آزادی قلم، بیان و اجتماعات با رعایت موازین ازدواج و تشکیل و در بند ۱۲۳ از حق بهره‌مندی زنان ایرانی از حمایت‌های قانونی در خصوص ازدواج و تشکیل خانواده با مردان غیرایرانی با رعایت ضوابط! سخن گفته است. این در حالی است که قانونی که دهها سال پیش تر وضع و تصویب شده است در مواد ۱۰۵۹ و ۱۰۶۰ تکلیف زنان ایرانی را در خصوص ازدواج با اتباع بیگانه به طور شفاف روشن کرده است. در بند ۱۳۵ منشور بر حق زنان در تصدی مشاغل حقوقی و قضائی مطابق قانون تصریح شده است. فرض کنید قانون‌گذار عادی می‌خواهد در امر تقین از سیاست‌های مندرج در منشور بهره‌مند شود و تکلیف قضاؤت زنان را روشن کند. وقتی در مسئلله‌ای با این اهمیت قانون و ضوابط فعلی آن مرجع قرار گفته است، چگونه می‌تواند هدایتگر قانون‌گذار باشد. در بند ۱۴۷ نیز بر حق و مسئولیت شهادت در دادگاه مطابق موازین شرعی و

قانونی تصریح شده است. اگر خواننده منشور پرسش‌هایی از این دست داشته باشد: آیا زن می‌تواند قاضی شود؟ آیا زن حق شهادت دادن دارد؟ آیا زن می‌تواند به ریاست جمهوری نایبل شود؟ آیا زن می‌تواند بدون اجازه، شوهر از منزل خارج شود؟ آیا مرد می‌تواند زن خود را از اشتغال به کار مشروعی که با حیثیت خانوادگی او منافات ندارد منع کند؟ و... آیا می‌تواند پاسخ آنها را از منشور دریافت می‌کند؟ هرگز! باید به شرع و قانون مراجعه کند.

این منشور به مثابه کلیدی است که به هر قفلی می‌خورد ولی هیچ یک را نمی‌گشاید.

۴- مخالفت با دیدگاه‌های مشهور و رایج فقهیان امامیه

ما نظر مشهور فقهیان ارجمند امامیه را عین دین نمی‌پنداریم. بنابراین مخالفت با آن و دفاع از یک نظریه غیر مشهور را در چارچوب موازین و ضوابط استباط و با اعتماد به مبانی، منابع و منهج فقهی به متظور بهبود بخشیدن به وضعیت حقوق انسان‌ها خاصه زنان را کاملاً روا محسوب می‌کنیم، اما با شناختی که از تدوین‌کنندگان منشور داریم، آنان سریچی از آرای مشهور فقهیان را به آسانی برنمی‌تابند و حال آن که در این منشور مواردی از این دست به چشم می‌خورد. آیا تصویب یک سند توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی با انتباطی یا عدم مغایرت مفاد آن با موازین شرع ملازمه دارد؟ مگر نه این است بر پایه اصل چهارم قانون اساسی مرجع انصاری در تشخیص عدم مغایرت قوانین قابل اعمال در جمهوری اسلامی ایران با موازین شرع و قانون اساسی شورای محترم نگهبان است. مایل نیستم و حق ندارم از طرف شورای نگهبان سخن بگویم اما رؤیه شورای محترم و دیدگاه‌های فقهی آنان تاکنون نشان داده است که نمی‌تواند با پاره‌ای از بندهای این منشور موافقت کند. افزون بر این مخالفت با آرای مشهور و رایج نیازمند پشتونه تحقیقاتی است. در منشور بر پایه کدامین مطالعه و تحقیق برخلاف دیدگاه رایج فقهی حق و مسئولیت جعل شده است؟ به پاره‌ای از این موارد توجه فرمایید:

(الف) در بند ۱۲ آورده‌اند: «حق و مسئولیت حفظ ویژگی‌های خلقی متفاوت زنان با مردان». در این که زن حق دارد ویژگی‌های خلقی خود را حفظ کند بخشی نیست، اما بر کدام میزان فقهی مسئولیت حفظ را بر عهده او می‌نهید؟ آیا تغییر جنسیت در فقه منوع است؟

(ب) در بند ۲۵ مسئولیت مهمی بر عهده زنان گذاشته است. مسئولیت رعایت ضوابط دینی و قانونی در ازدواج از جمله یکسانی زوجین در باور به مبانی اعتقادی و دینی. واقعاً مطابق شرع زن چنین مسئولیتی دارد؟ واقعاً یکسانی در باورهای زوجین در نکاح شرط است؟ نکاح زن مسلمان با مرد غیرمسلمان مطابق فقه اسلامی منوع و در نتیجه باطل است که در ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی

ایران هم عیناً انعکاس یافته است. اما آیا نکاح زن شیعه امامیه با پیروان سنت و جماعت نامشروع است؟ افزون بر این توجه دارید که بخشی از زنان ما را اهل سنت تشکیل می‌دهند. برای آنان نیز نسخه می‌پیچید که مثلاً مبادا با شیعیان ازدواج کنند. از اهل کتاب که در صدی اندک از زنان ایرانی را تشکیل می‌دهند و در منشور باید به آنان نیز توجه شود که البته در مواردی همچون بند ۹ عنایت شده است فعلاً می‌گذریم. گذشته از همه این‌ها مبانی اعتقادی و دینی مفهوم گستردۀ، کش‌دار و تفسیربرداری است که حتی ممکن است اختلاف نظر میان شیعیان را نیز شامل گردد.

البته اگر توجیه و ارشاد اخلاقی است برای آرامش و آسایش بیشتر در یک خانواده که با وحدت کامل اعتقادی بهتر تحقق می‌یابد مسئله درستی است ولی اولاً لحن، لحن حقوقی است نه اخلاقی، ثانیاً دست کم باید معلوم شود کجا بالسان حقوقی سخن گفته‌اند و کجا با ادبیات اخلاقی! (ج) در بند ۲۶ تصویح شده، است که زن حق تعیین شروط ضمن عقد نکاح را در چارچوب ضوابط شرعی دارد! واقعاً زن حق دارد شروط را تعیین کند؟ ممکن است اشتباه در تعبیر باشد. زن حق پیشنهاد دارد نه تعیین. تعیین شروط با توافق صورت می‌گیرد. رئیس جمهور حق تعیین معاون خود را دارد چون به تأیید نهاد دیگری نیاز ندارد. اما هرگز نمی‌توان گفت رئیس جمهور حق دارد وزیر تعیین کند. او تنها حق دارد وزرای پیشنهادی خود را به مجلس معرفی کند. همچنین است بند ۹۳ در تصویح به حق تعیین مهریه.

(د) در بند ۲۹ آورده‌اند: «حق و مسئولیت تأمین، تخصیص، طهارت و سلامت در ارتباط جنسی با همسر قانونی و حق اعتراض قانونی در صورت نقض آنها». فارغ از ایراد به نوع عبارت پردازی که در جای خود خواهیم گفت، آن‌چه از این عبارت مستفاد است حق زن در برخورداری از تمکین شوهر و حق اعتراض قانونی در صورت نقض آنهاست. آیا واقعاً مطابق فقه اسلامی چنین حقی وجود دارد؟ ما البته بر این نظریم که همان‌گونه که مرد حق دارد به طور معمول زن به او تمکین کند، زن نیز حق مطالبه تمکین از همسر خویش را دارد. ولی نظر رایج و مشهور فقهی غیر از این است. در منشور بر چه پایه‌ای از این نظر عدول شده است؟

(ه) در بند ۳۳ به حق باروری، بارداری، تنظیم و کنترل آن تصویح شده است. آیا به نظر تدوین و تصویب‌کنندگان محترم، مطابق فقه اسلامی زن حق تنظیم و کنترل باروری و بارداری را دارد؟ از کجا فقه چنین استبطاط کرده‌اند که مثلاً اگر مرد خواهان فرزند باشد زن حق امتیاع و کنترل دارد؟

۵- کم رنگ بودن نقش دولت

اصل‌اولاً حقوق بشر در رابطه میان شهروندان و دولت مطرح است، هر چند به باور ما ضرورت

رعایت حقوق بشر در روایط فیماین شهروندان را نباید نادیده انگاشت، اما آن در این حدّ که در یک منشور از حقوق و مسئولیت‌های زنان سخن بگوییم و دولت را به حاشیه برانیم، اگرچه در مواردی روش است دولت دارای مسئولیت است، اما به میزانی از مسئولیت زوج یا والدین زن سخن گفته شده است که گوبی دولت هیچ مسئولیتی ندارد، ضمن این که در هیچ جای منشور به صراحت از مسئولیت دولت در تأمین این حقوق و تعهد او به مداخله یا عدم مداخله، بحثی به میان نیامده است.

۶- تنزل شأن منشور به گردآوری حق‌های مسلم و غیر قابل تردید

پرداختن به حقوق و مسئولیت‌های بسیار واضح که هم شأن منشور را در حدّ یک «گردآوری» نه سیاستگذاری تنزل داده است، و هم از شأن نظام جمهوری اسلامی ایران کاسته است. منشوری که قرار است مبنای معرفی و تبیین جایگاه زن در نظام جمهوری اسلامی ایران در مجتمع بین‌المللی و محور گفت‌وگو با دیگر کشورهای اسلامی در خصوص مسائل زنان قرار گیرد باید حاوی مطالب بدیعی باشد که مبین تمدن رو به رشد نظام اسلامی است. مع‌الاسف در این سند بر مطالبی تأکید شده است که قرن هاست در فقه امامیه تبیین شده و بیش از هفتاد سال است که قانون‌گذار ایرانی از آن اقتباس نموده و جامه قانون بر تن آن پوشانده و اجرای آن را تضمین کرده است. اگر شخص نآشایی با موازین فقهی و قانونی ما این سند را مطالعه کند گمان می‌برد این حق‌ها دستاوردهایی است که تازه ایران اسلامی به آن دست یافته است. موارد ذیل را بشکرید:

حق داشتن نام، حفظ یا تغییر آن (بند ۷)؛ حق ثبت ازدواج، طلاق و رجوع در (به) مراجع رسمی و قانونی (بند ۲۷)؛ حق برخورداری زن از حقوق مالی در ایام زوجیت (بند ۲۸)؛ حق صله رحم (بند ۳۲)؛ حق آگاه شدن که در بندی‌های مختلف تکرار شده است. حق تولید برنامه‌ها و کالاهای فرهنگی سالم و بهره‌مندی از آنها (بند ۶۵)؛ حق سوادآموزی عمومی (بند ۷۶)؛ حق تحصیل در آموزش عالی تا بالاترین سطح علمی (بند ۷۷)؛ حق پژوهش، تألیف، ترجمه و انتشار کتب، مقالات در نشریات عمومی با رعایت صداقت، امانت و مصلحت جامعه (بند ۸۵)؛ حق برخورداری از ماترک متوفا (بند ۹۰)؛ حق وقف، پذیرش وقف و رسیدگی به آن (بند ۹۱)؛ حق پذیرش وکالت یا وصایت در امور اقتصادی (بند ۹۲)؛ حق مالکیت بر اموال و دارایی شخصی و بهره‌برداری از آنها با رعایت حدود شرعی و قانونی (بند ۱۹۹)؛ حق زنان در انعقاد قراردادها و ایقاعات (بند ۱۰۰)؛ حق دریافت دیه و خسارات بر اساس قوانین (بند ۱۱۰)؛ حق آگاهی از رویدادها و مسائل سیاسی جهان (بند ۱۱۷)، آیا این حق‌ها از جمله حقوقی هستند که کسی در آنها تردید دارد؟ مفترخیم که قرن‌ها پیش‌تر اسلام استقلال مالی زنان را به رسمیت شناخته و ده‌ها سال پیش

وارد قانون شده است. مگر کسی تردید داشت که زن حق انعقاد قرارداد دارد؟ اگر بر مسئولیت ثبت ازدواج و سدّ راه سوء استفاده تأکید می‌شد و چه بود ولی آیا در این که زن حق ثبت ازدواج دارد، حق وقف کردن دارد، حق قبول وقف و وصیت را دارد، حق دارد مطالعه و تحقیق کند، حق دارد حاصل پژوهش خود را منتشر کند، حق دارد تحصیلات دانشگاهی داشته باشد، حق دارد در چارچوب شرع و قانون کالای فرهنگی تولید کند، امروز نیازمند تأکید است؟ سال‌هاست زنان ما از این حقوق بهره‌مندند و آزادانه آنها را استیفا می‌کنند. این سند به زبان انگلیسی ترجمه شده است. خوب بود تذکر داده می‌شد این سند عهده‌دار جمع آوری تمام حقوق و مسئولیت‌هایی است که قرن‌هاست در جامعه ایرانی در پرتو تعالیم ارجمند اسلام جریان دارد و این سند هرگز قصد ندارد هیچ امر مورد تردیدی را روشن سازد. تنها به بیان مصادیق روشن، واضح و بعضاً بدیهی و بی‌نیاز از بیان می‌پردازد، تا تصور نشود این حقوق قبل‌آن بوده و تازه به لطف این منتشر برای زنان ایرانی جعل می‌شودا با دیدن این موارد بسیار بدیهی خواننده متظر می‌ماند تا این گزاره‌ها را نیز ببیند. زن حق دارد راه برود، زن حق دارد فکر کند، زن حق دارد از طعام مشروع استفاده کند و بلکه «زن هم انسان است».

۷- پاره‌ای دیگر از بی‌دقّتی‌های علمی

به رغم آن که شانزده سال وقت برای تدوین منشور صرف شده، نگارش متن آن عجولانه و همراه با بی‌دقّتی است. در این قسمت به برخی از اشکال‌های ماهوی موجود در مقدمه، مبانی و بندهای مختلف منشور می‌پردازم که بی‌تردید در صورت دقت در تدوین، این اشکال‌های رخ نمی‌داد.

- در ابتدای صفحه ۲ مسئولیت به معنای تکالیفی تعریف شده است که زن نسبت به دیگران بر عهده دارد. قدر مตین آن است که دیگران «خود» را شامل نیست در حالی که در جای جای منشور از مسئولیت زن در قبال خویش سخن رفته است. بی‌تردید زن همچون مرد در برابر خداوند، دولت، جامعه و طبیعت هم مسئول است. آیا «دیگران» خداوند، دولت، جامعه و طبیعت را در بر می‌گیرد؟
- در بند سوم صفحه ۲، مطابق قوانین اسلامی افراد نسبت به خدا، خود، جامعه و هستی مسئول دانسته شده‌اند. نسبت به خدا، خود و جامعه کاملاً درست ولی مراد از هستی چیست؟ افزون بر آن نسبت به طبیعت چطور؟ هستی طبیعت را شامل است؟ نسبت به دولت چی؟ لابد دولت چون نماینده جامعه است ذکر نشده است. بسیار خوب، اما اگر جامعه که شخصیت مستقلی از افراد دارد به عنوان جامعه ذکر شده، مسئولیت مهم افراد نسبت به یکدیگر یا آحاد جامعه چرا مغفول مانده است؟ بخش مهم قواعد حقوقی، تنظیم‌کننده رابطه انسان‌ها با یکدیگر است.
- در بند ۸ صفحه ۲ آمده است: در ساختار منشور، حقوق و مسئولیت‌های زنان با استقرار به

صورت ذیل تقسیم شده است:

حقوق فردی، حقوق خانوادگی، حقوق اجتماعی (که حقوق اجتماعی بر حسب موضوع به حق سلامت، حقوق فرهنگی، حقوق اقتصادی، حقوق سیاسی و حقوق قضایی دسته‌بندی شده است). ظاهرآ تدوین‌کنندگان محترم برای علم و دانش و تقسیمات علمی هم مرز می‌شناشد و آن را متعلق به غرب یا شرق می‌دانند. علم و دانش مرز و بوم نمی‌شناشد، در هر کجا که باشد به بشریت تعلق دارد. چرا از تقسیم رایج حقوق (حق‌ها) که در استاد و منشورهای حقوق بشر آمده است استفاده نکرده‌اند؟ می‌توان استفاده نکرد ولی نه به این بهانه که غربی است. بلی اگر تقسیم غیرعلمی است می‌توان تقسیم درست علمی ارائه نمود. حقوق دو نسل اول و دوم به حقوق مدنی سیاسی و حقوق اقتصادی اجتماعی فرهنگی منقسم‌اند. به نظر تدوین‌کنندگان محترم این تقسیم دارای چه ایرادی است؟ حقوق دانان داخل کشور هم که اتفاقاً از رئیس محترم جمهور پیشین نشان درجه یک دانش دریافت کردن، حقوق را به عمومی، سیاسی و خصوصی تقسیم کرده‌اند که البته این تقسیم تنها حقوقی بشری را دربر نمی‌گیرد و اتفاقاً در منشور که حقوقی خصوصی را هم شامل است این تقسیم می‌توانست استفاده شود و البته چون منشور حاوی حقوق و مسئولیت‌های فراوان اخلاقی است ذکر دسته چهارمی از حقوق (و مسئولیت‌ها) به عنوان «حقوق و مسئولیت‌های اخلاقی» که کتب اخلاقی و دینی ما مشحون از آن است، لازم بود.

اگر هم از تقسیم رایج و شناخته شده عدول می‌شود لازم است تقسیمی درست و علمی جایگزین گردد. آیا تقسیم حقوق به فردی، خانوادگی و اجتماعی درست است؟ اگر حقوق را به فردی و اجتماعی تقسیم کنیم تقسیم ثباتی (دو گانه) درستی است ولی حقوق خانوادگی در این میان تقسیم را به ناحق به تقسیم ثالثی (سه گانه) تبدیل می‌کند که در اینجا منشاء درستی ندارد. خانواده یا جزء اجتماع است که هست (به تصریح جامعه‌شناسان خانواده کوچک‌ترین نهاد اجتماعی است) و یا رابطه موجود در یک خانواده رابطه فردی است مثل رابطه زوجین و رابطه والدین با فرزندان. بنابراین حقوق خانوادگی را هم باید در زمرة یکی از حقوق فردی یا اجتماعی قرار داد و تقسیم را دو گانه ارائه کرد.

۴- در مبنای موقع سخن از میزان‌های مزیت انسانی بر دیگری، علم و دانش، تقوای الهی و ایجاد جامعه شایسته‌ای را به عنوان ملاک برتری ذکر کرده‌اند. اولاً مراد از ایجاد جامعه‌ای شایسته چیست؟ ثانیاً قبل از آموزه‌های قرآنی آموخته‌ایم که جهاد فی‌سیبل الله نیز ملاک برتری است مگر آن که جهاد را به معنای ایجاد جامعه‌ای شایسته بدانیم!

۵- در بند ۶ آمده است: «حق برخورداری از عدالت اجتماعی در اجرای قانون بدون لحاظ

جنسيت»، مراد چيست؟ تساوي همگان در برابر قانون؟ اگر بلی، مگر اين تعبير زيباي رايح که اتفاقاً در قانون اساسی هم آمده است چه اشكالي دارد که از عبارت نسبتاً مهم دیگر استفاده کرده‌اید؟

۶- در بند ۱۱ عبارت: «مصلحت زنان از ضرورهای مادي و معنوی با توجهه اعمال حق دیگران» به کار رفته است. ظاهراً از تکليف انسان‌ها به خودداری از سوء استفاده از حق، اين حق را استفاده کرده‌اند. به نظر نويسندگان اگر کسی از قاعده «ممنوعیت سوء استفاده از حق و عدم جواز اضرار به دیگری به بهانه اعمال حق خود» آگاه، نباشد آيا از اين بند به معنای محصلی دست می‌يابد؟ عبارت زیبا و آهنگین قانون اساسی ما در اصل چهلم اين است: «هيچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خود را وسیله اضرار به دیگری قرار دهد». ضمناً زنان فقط مصون نیستند، مسئول هم هستند که از اعمال حق سوء استفاده نکنند که در اين بند مغقول مانده است.

۷- در بند ۲۲ آمده است: «حق بهره‌مندی از امکانات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جهت تسهیل امر ازدواج در زمان مناسب و مسئولیت خویشتنداری تا آستانه ازدواج». اوّلاً، مسئولیت زن فقط همین است؟ آيا زنان در تسهیل امر ازدواج مسئولیتی ندارند؟ ثانیاً، آيا زنان تنها مسئولیت خویشتنداری تا آستانه ازدواج را دارند؟ آستانه و نه ازدواج؟ لابد پس از ازدواج مسئولیتی در عفت و خویشتنداری ندارند! شاید از آيه شریفه «وانکروا الایامی منکم والصالحين من عبادکم و امائکم... فلیستعفف الذين لا يجدون نكاحا...» استفاده کرده‌اند ولی حقاً بدیان نموده‌اند.

۸- در بند ۸۸ زنان پژوهشگر در ارائه دیدگاه و تبيين دستاوردهای مثبت ديني و ملي در زمينه مسائل زنان به جهانيان مسئول شناخته شده‌اند.

گوibi تمام زنان پژوهشگر در همه حوزه‌های علمی در زمينه مسائل زنان کار می‌کنند. پژوهشگر زن غيرمسلمان چه مسئولیتی دارد؟ مسئولیت زنان در اين حوزه به اين نحو کلی بيان نمی‌شود، افرون بر اين واقعاً می‌توان برای پژوهشگر نسخه پیچید که لزوماً در پژوهش‌های خود به نکات مثبت آن هم از منظر ما دست پیدا کنند؟

۹- در بند ۸۹ بر «حق بهره‌مندی از نفقة در ازدواج دائم مطابق با شأن زن توسط شوهر یا توسط پدر و فرزند در صورت نیاز زن و توامندی آنان» تأکيد شده است. اوّلاً، بر پایه کدام مبنای فقهی حقوقی شأن زن را ميزان برای دریافت نفقة تلقی می‌کنید؟ چرا شأن خانواده جديد شکل گرفته را معيار تلقی نمی‌کنيد؟ اگر مرد ثروتمندی از خانواده، فقیری زن اختیار کند، و متناسب با شأن زن که سابقه زندگی در خانواده فقیر را دارد به او نفقة پرداخت شود عادلانه است؟

ثانیاً، انصافاً مقررات قانون مدنی در باب نفقة که برای عدم پرداخت نفقة ضمانت اجرا هم منظور نموده جامع‌تر است. اگر شوهر و نیز پدر یا فرزند توان مالی ندارند و زن نیز نیازمند نفقة

است تکلیف چیست؟ اگر شوهر توانمند است و ظالمانه از پرداخت نفقة امتناع می‌کند و پدر یا فرزند ناتوانند چه باید کرد؟

۱۰- آیا حق برخورداری و رأث قانونی از حقوق بازنیستگی زن کارمند متوفا جزء حقوق زن است که در بند ۹۵ بر آن تأکید شده است؟

۱۱- در بند ۹۸ بر حق دریافت دستمزد از همسر در برابر انجام امور خانه در صورت تقاضاً تصریح شده است... اولاً، چنین نیست که در صورت تقاضاً حق دریافت دارد. این عبارت نادرست است. «حق دستمزد دارد» و این دسته از حقوق در زمرة حق - مطالبه یا حق - ادعا قرار دارند که صاحب حق می‌تواند مطالبه کند و در صورت مطالبه «من علیه الحق» مکلف به پرداخت است. افزون بر این که این دسته از حقوق چون جزء حقوق پایه‌ای بشر نیستند از ویژگی قابلیت اعراض و اسقاط برخوردارند. ثانیاً، حق دریافت دستمزد ظاهراً ملهم از تبصره ۶ ماده واحده اصلاح مقررات طلاق است، که تحت شرایطی حق اجرت المثل کارهایی را که زوجه در منزل زوج در دوران زوجیت انجام، را به رسمیت شناخته است.

از تبصره مزبور شرایط ذیل قابل استخراج است:

۱- مطالبه اجرت المثل به صورت دعوای تبعی (به تبع دعوای طلاق):

۲- ضرورت درخواست اجرت المثل؛

۳- طلاق به درخواست زوجه یا به دلیل تخلف وی از وظایف همسری نباشد؛

۴- اثبات وجود دستور زوج؛

۵- اثبات عدم وجود قصد تبعی؛

۶- انجام کارهایی که به عهده زوج نبوده است؛

۷- عدم امکان تصالح یا عدم وجود شرط مالی ضمن عقد نکاح (همچون شرط تنصیف دارایی). در حالی که ماده ۳۳۶ قانون مدنی ایران با عبارتی گویا و شیوه‌ها عاملی را که به حسب امر دیگری اقدام به عملِ عرف‌دارای اجرت نماید و معلوم نشود که قصد تبعی داشته، مستحق اجرت دانسته است. قانون‌گذار در سال ۱۳۷۱ برای پرداخت اجرت المثل به زن قیودی را ذکر کرده است که اثبات همه آنها چندان آسان نیست، مهم‌تر از همه این که این حق را متوقف بر وقوع طلاق نموده است. البته خوشبختانه حق مندرج در بند ۹۸ منشور ا Anat الهای به وقوع متارکه ندارد.

نکته مهمی که در گذشته در نقد تبصره مزبور بر زبان حقوق‌دانان جاری شده این است که با جعل این تبصره، شأن زنان ما درست مد نظر قرار نگرفته است. این ایجاد به تغییر به کار رفته در این بند بیشتر وارد است. زن حق دریافت دستمزد دارد. شأن زن در حدّیک کارگر در منزل تنزل یافته

است. روش است کارگر شخصیت با ارزشی است و خدا هم کارگر است، اصلاً مراکاستن از ارزش کار و کارگر نیست. مسئله تنها این است که رابطه میان زوجین رابطه زیباتری است که نباید آن را تا حد رابطه کارگر و کارفرما تنزل داد. زن شریک مرد است. آن چه از مال دنیا می‌اندوزند با هم می‌اندوزند. بنابراین شرط تنصیف دارایی که در عقدنامه‌ها وجود دارد آبرومندانه‌تر است.

۱۲- در بند ۱۲۹ بر اولویت مادران در قیوموت فرزندان در صورت شهادت، اسارت و مفقودالاثر شدن همسر تصريح شده است بدون این که ذکر شود آیا این اولویت مطلق است و یا تا زمانی است که مادر شوهر اختیار نکرده است.

۱۳- در بند ۱۴۰ بر حق زنان در معافیت از مجازات در صورت وجود عوامل رافع مسئولیت کیفری تأکید شده است. آیا وجود عوامل رافع مسئولیت کیفری موضوعیت دارد؟ چرا عوامل موجه جرم را نفهمید؟ معاذیر قانونی چطور؟ و چرا اصول مهم دیگر عدالت کیفری را از یاد برده‌اید؟ زنان حق دارند از اصل برائت، اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها و محکم، اصل عطف به گذشته نشدن قوانین کیفری و اصل شخصی بودن مجازات‌ها بهره‌مند گردند. آیا اینها از اهمیت کمی برخوردارند؟ ای کاش به اسناد حقوق بشری و یا دست کم فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مراجعه می‌فرمودید و از عبارت زیبا، جامع، گویا و رسای آنها در نوشتن منشور عاریه می‌گرفتید.

۱۴- در بند ۱۴۲ چنین آورده‌اند «حق برخورداری از تخفیف قانونی از نظر میزان مجازات یا معافیت از آن و یا نحوه اجرا در صورت ندامت و اثبات توبه زنان بزهکار در زمان بارداری، شیردهی و بیماری» غافل از این که مطابق فقه امامیه و قانون مجازات اسلامی در پاره‌ای صور توبه اساساً مسقط مجازات است و شامل هر زن و مردی می‌شود و نیازمند آن نیست که زن باردار، شیرده یا بیمار باشد.

۸- پاره‌ای از ایرادهای شکلی و ادبی

اگر لازم است متن قانون شفاف باشد، مبهم، دو پهلو، کش‌دار و تفسیربردار نباشد، اصول ادبیات در قانون‌نویسی رعایت شده باشد، می‌توان گفت به طریق اولی سیاستگذاری نمی‌تواند از صراحة، شفافیت، رسایی و گویایی و مطابقت با اصول و قواعد ادب فارسی به دور باشد. منشوری که تدوین آن شانزده سال به طول انجامیده است نباید حاوی اغلاظ پیش پا افتاده ادبی باشد.

مواردی را به عنوان نمونه یادآور می‌شوم:

۱) قسمتی از مقدمه را فقط ذکر می‌کنم و قضاوت در درستی و نادرستی آن را به تدوین‌کنندگان

و خوانندگان گرامی واکذار می‌نمایم: «این منشور اهتمام بر تبیین حقوق و تکالیف زنان در اسلام داشته و مبتنی بر قانون اساسی، اندیشه‌های والای بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران و رهبر معظم انقلاب و با بهره‌گیری از سند چشم انداز ۲۵ ساله و سیاست‌های کلی نظام و با لحاظ قوانین موجود و خلاصه‌ها و کاستی‌های آن و به‌منظور تحقق عدالت و انصاف در جامعه زنان مسلمان می‌باشد.»

(۲) در بند ۲۹ آورده‌اند: «حق و مسئولیت تأمین، تخصیص، طهارت و سلامت در ارتباط جنسی با همسر قانونی...» این جمله از حیث ادبی درست است؟ حق و مسئولیت تأمین چه چیزی؟ تخصیص چه چیزی؟ لابد مراد از تخصیص اختصاص است که به پیروی از تخصیص بودجه ذکر شده است. آیا عطف طهارت و سلامت به تخصیص روا است؟

(۳) عنوان فصل اوکی از بخش سوم چنین است: «حقوق و مسئولیت‌های سلامت جسمی و روانی زنان». حق سلامت جسمی و روانی و یا حق بر سلامت و بهداشت جسمی و روانی صحیح است اما مسئولیت (های) سلامت نادرست است. مسئولیت حفظ یا صیانت از سلامت جسمی و روانی صواب است.

(۴) در بند ۹۰ چنین مقرر کرده‌اند: «حق برخورداری از ماترک متوفا و وصایای مالی آن طبق قوانین اسلامی». مراد از متوفا کدام متوفا است؟ هر زنی از هر متوفایی ارث می‌برد؟ لابد مراد اقربای نسبی یا سببی به حسب درجات ارث است ولی این بیان مطلق چرا؟ حتماً مراد از ماترک همان ارث است. مگر ارث چه ایراد داشت؟ شما که «طبق قوانین اسلامی» را آورده‌اید، «حق ارث طبق قوانین اسلامی» گویاتر نبود؟

(۵) در بند ۱۰۴ مقرر کرده‌اند: «حق برخورداری از مزد و مزایای برابر در شرایط کار مساوی با مردان و سایر زنان» روشن است که «سایر زنان» زاید است. از حقوق و مسئولیت زنان سخن گفته می‌شود نه یک زن یا تعدادی از زنان تا گفته شود حقوق مزایای این زن یا این دسته از زنان باید با سایر زنان برابر باشد.

(۶) عنوان فصل چهارم عبارت است از «حقوق و مسئولیت‌های سیاسی زنان». عنوان قسمت (الف) چنین است: «حقوق و مسئولیت‌های زنان در سیاست داخلی». در حالی که خوانندگ منتظر است قسمت (ب) را ملاحظه کند که از حقوق و مسئولیت‌های زنان در سیاست خارجی سخن به میان آمده باشد، به قسمت (ج) برخورد می‌کند که عنوان «حقوق و مسئولیت‌های زنان در امور دفاعی - نظامی» را دارد. ممکن است لازم نماید باشند از سیاست خارجی سخن بگویند، اما ظاهراً در حروف الفباء بعد از (الف)، (ب) قرار دارد نه (ج). نکته دیگر این که ذیل قسمت (ج) در بند ۱۳۰ از حق بهره‌مندی از آموزش و تصدی مشاغل انتظامی یاد کرده‌اند و احتمالاً روشن است که

انتظامی از نظامی متفاوت است. ای کاش در عنوان (ج) انتظامی را هم می‌افزودند تا بند ۱۳۰ بتواند ذیل آن قرار گیرد.

(۷) عبارت بند ۱۴۱ هم درست نمی‌نماید: «حق اعاده حیثیت زنان در اثر تقصیر، اشتباه قاضی در موضوع حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص و جبران خسارت مادی و معنوی از آنها». این بند از اصل ۱۷۱ قانون اساسی اقتباس شده است. اعاده حیثیت زنان در اثر تقصیر، اشتباه قاضی در... بی‌معنا است. مراد این است: «حق اعاده حیثیت زنان در صورت هنک آن در نتیجه تقصیر و اشتباه قاضی در موضوع، حکم و...».

